

انترناسیونال است نجات انسانها

درحاشیه «تسخیر وال استریت»

مناسبات حاکم امروز نیز همان است که صد سال پیش بود. با اینکه ماهیت بورژوازی تغییر نکرده، ولی بلحاظ سیاسی، ریاکارانه تر و خشن تر هم شده و در شکل برده داری مدرن نمود یافته است. بورژوازی لیبرال نمی تواند خود را در پشت آزادی و قانونیت پنهان نکند. زیرا بدون اینها، قادر به حفظ سلطه و تمامیت خود نخواهد بود. بورژوازی از حرکت توده ها هراس دارد. و این نشانه شگرف ضعف و ناتوانی سیاسی لیبرالیسم است. این است علت اصلی ابهام گوییهای بی پایان، ریاکاریها و بزدلی های همه سیاستمداران و نظریه پردازان لیبرال، لیبرالهای ضد دموکراسی و دشمنان خونی جنبشهای توده ای که برای جلب توجه عمومی به سوی خود، با کارت دموکراسی و حقوق بشر بازی می کنند.

زمین از زیر پای سرمایه داری می گریزد. بحران مالی-اقتصادی، اجتماعی، سیاسی تمام تار و پود نظام سرمایه دار را در هم پیچیده است. دولتهای حاکم برای مقابله با بحران همه جانبه ساختاری نظام، هر بار به اقدامات نابخردانه تری دست می زنند. کاهش حقوق و دستمزدها، افزایش سن بازنشستگی، قطع کمکهای تحصیلی، پزشکی و خدمات اجتماعی، اخراج دسته جمعی کارکنان دولتی، حمله سراسری به دستاوردهای مبارزات تاریخی کارگران و زحمتکشانشان، اقدامات کودنانه دولتهای امپریالیستی هستند که خشم مردم سراسر جهان را برانگیخته و موجب اعتراض بخشهای وسیعی از جامعه گردیده است. اعتراضات توده ای به سیاستهای دولتها و قمارخانه های آن ابعاد جهانی یافته و همزمان، قاره های اروپا، آسیا، استرالیا و آمریکا را فراگرفته است. چنین اعتراضات بی سابقه ضد سرمایه داری را دهها سال است که جهان بخود ندیده بود. در بیش از هزار شهر در ۸۰ کشور جهان، در اعتراض به تروریسم اقتصادی-مالی، در اعتراض به سیاست دولتهای سرمایه داری و سرمایه های هنگفت تحت حفاظت آنها به خیابانها آمدند.

آمریکائیه با شعار «ما ۹۹ درصدیم»، به اعتراض برخاسته اند. همانطور که می بینیم این خیزش توده ای با شعار «تسخیر وال استریت» و عدالت اجتماعی، می ورد تا دومین ماه خود را نیز پشت سر بگذارد. طنین این شعارها و مطالبات آنها همه گیر شده، ابتدا در بیش از هزار و سیصد شهر ایالات متحده آمریکا و سپس، در اغلب کشورهای جهان بازتاب یافت. بدین ترتیب، تسخیر وال استریت، مرکز مالی سرمایه داری جهانی به هدف اصلی معترضان همه کشورها بدل شده است. بگذریم از اینکه، همه کشورهای سرمایه داری «وال استریت» خاص خود را دارند و همه آنها برای نجات سرمایه، منافع مردم را به قمار می گذارند.

بدین ترتیب، بالایی ها بسیار خوب می فهمند چه اتفاقی در شرف وقوع است. اما قادر به تغییر هیچ چیزی نیستند. ماشین به حرکت در آمده، در راه بی بازگشت به آرامی حرکت می کند. در چنین وضعیتی، دولتهای امپریالیستی به کار دیگری جز شبیه سازی دموکراسی و حقوق بشر هم نمی توانند دست بزنند و مزدوران و تابعان آنها در اقصا نقاط عالم نیز برای آبرومندانده دیده شدن در نظر امپریالیسم غرب، از این مضحکه شبیه سازی پیروی می کنند. اما چنین چیزی نیست. غربیها کمتر از ملتهای کشورهای در حال توسعه از تهاجم سرمایه رنج نمی برند و ماهیت این بازیها را بخوبی درک می کنند.

ملتهای غرب خیلی خوب می دانند که دولتهایشان از جبارترین رژیمها حمایت می کنند و با آنها همکاری می کنند. زمانی که دوستان ستمکارشان با مشکل مواجه می شوند، آنها به قانون جنگل متوسل می شوند و عملاً آنها را نجات می دهند. پشتیبانی بی چون چرا از رژیم آل خلیفه در بحرین و دیگر غلامان حلقه بگوش نمونه جالبی از این نوع حمایتهاست که هیچ کس را توان نفی و انکار آن نیست. آنها در داخل کشورهای خود، حقوق و آزادیهای مردم را محدود و محدودتر می سازند، خدمات اجتماعی را از میان بر می دارند و در متن هیاهوی اصلاحات، انتخابات در کشور را دموکراسی و حقوق بشر قلمداد می کنند. آری! در قاموس رژیمهای مترجع سرمایه داری بخصوص غربی، رقابت دائمی بین کیسه های پول، دموکراسی نامیده می شود.

صرفنظر از همه شعبده بازیهای دولت این و یا آن کشور سرمایه داری، درک این موضوع که همه آنها فقط بازیچه های بی اراده در دست صاحبان مؤسسات مالی عظیم هستند، ما را به ارائه ارزیابی آگاهانه از وقایع امروز وامی دارد. بنابراین، در شرایط گسترش اعتراضات توده ای بر علیه سرمایه داری، بخصوص در کشورهای اروپایی و آمریکا، همه اقدامات برای سرکیسه کردن مردم بسود بانکها و بازارهای بورس، همه لشکر کشی ها و جنگ آفرینیهایی در این گوشه آن گوشه دنیا، همه هیجان آفرینی ها و شعبده بازیهای پیرامون عدم رعایت «حقوق بشر» و یا فقدان «دموکراسی» در این یا آن کشور در حال توسعه، چیزی جز یکسری تبلیغات جنجالی برای انحراف افکار عمومی از انبوه مشکلات و معضلات اجتماعی-اقتصادی حاصل از سلطه صاحبان سرمایه های کلان بر سر نوشت مردم جهان نیست.

با توجه به همه اینها، اعتراضات ضد سرمایه داری بعد جهانی بخود گرفته و معترضان بر علیه دولتهای فاسد و خودسریهای بی حد و حصر نخبگان یک درصدی که بیش از ۹۰ درصد سرمایه مالی و ثروتهای جهان را تصرف کرده

اند، مدت‌هاست که به خیابانها آمده و سیاستهای آنها را بدرستی اقدامات تروریستی بر علیه مردم می خوانند. در پایتختها و شهرهای اروپا، میلیونها نفر در حرکت توده ای موسوم به «انقلاب جهانی ۲۰۱۱» شرکت می کنند.

جالب تر از همه این است که اعتراضات ضد سرمایه داری با شعار «تسخیر وال استریت»، ایالات متحده آمریکا، از دو ماه پیش قلب جهان سرمایه داری را در نوردیده است. هزاران معترض آمریکایی ابتدا در تایم اسکور نیویورک گرد آمده و شعار می دادند: «بانکها را نجات می دهند، ما را می فروشند» و سپس، مردم در ایالتهای فلوریدا، آریزونا، کلرادو، میشیگان، ماساچوست و بسیاری دیگر نیز بر علیه سیاستهای سارقانه و طمعکاریها و بی مسئولیتی های نهادهای مالی امپریالیسم به اعتراض برخاستند. معترضان آمریکایی به نظام سرمایه داری می گویند: «بانکها سودهای میلیاردی به جیب می زنند ولی ما بسختی اول ماه را به آخرش می رسانیم».

دولتهای غربی و در رأس آنها آمریکا، برای مقابله با معترضان، خیابانها را به کنترل پلیس و پلیس امنیتی در آورده و همه روزه شمار کثیری از معترضان و همچنین، افراد بسیاری را که برای بستن حساب بانکی خود به بانکها مراجعه می کنند، دستگیر و روانه زندانها می سازند.

در روزهای اخیر، وسیعترین تظاهرات ضد سرمایه داری در ایتالیا و اسپانیا برگزار شد. در مادرید در حدود یک میلیون نفر در خیابانهای مرکزی شهر تجمع کردند. معترضان در مقابل بانک مرکزی اسپانیا فریاد می زدند: «مقصر اینها هستند، اما دولت خدمات اجتماعی را قطع می کند». جوانان پارچه نوشته هایی در دست داشتند که روی آنها نوشته بودند: «برای تغییر جهانی متحد شویم!»، «هیچ چیزی نمی تواند ما از مبارزه برای دفاع حقوق مان باز دارد!».

در خیابانها رم صدها هزار نفر راهپیمایی می کردند. تظاهرات مسالمت آمیز صدها هزار نفری مردم ایتالیا به رو در رویی با پلیس کشیده شد. این تظاهرات همزمان با رای اعتماد پارلمان به دولت برلسکونی، موجب خشم تظاهر کنندگان گردید و نشان داد که مردم بر خلاف نمایندگان مجلس، هیچ اعتمادی به دولت ندارند و با سیاستهای اقتصادی آن بشدت مخالفند. تظاهرکنندگان ایتالیایی می گفتند: «اروپا به پا خیز! در کشور ما انقلاب روی می دهد، ما دیگر به زیر بار سیاستهای مالی و پولی کشنده آنها نمی رویم!». طبق آمارهای رسمی، در ایتالیا ۴۷ درصد جوانان و در اسپانیا ۲۵ درصد نیروی قادر به کار، بیکار است. بخش اصلی معترضان به نظام سرمایه داری در ایتالیا و اسپانیا را مثل دیگر کشورها، جوانان تشکیل می دهند و همه آنها بالاتفاق معتقدند که دولت و نهادهای مالی نه تنها پول آنها را بسرقت می برند، حتی امید و آینده آنها را تباہ می کنند.

جنبش «تسخیر وال استریت» عمدتاً با خواستها و شعارهای مشابه، در اغلب کشورهای اروپایی، در انگلیس، بلژیک، آلمان، سوئیس، پرتغال، لهستان، بوسنی هرزه گوین، کرواسی و همچنین در شهرهای مختلف کانادا و استرالیا با شرکت صدها هزار نفر برگزار بحرکت در آمده است.

در یونان اعتراضات مردمی و اعتصابات کارکنان بخشهای مختلف دولتی از جمله کارکنان هواپیمایی و رسانه ها همچنان ادامه دارد.

پرتغالها بانکها و بازارهای بورس را گردن کلفتانی می نامند که خون مردم را به شیشه می کنند. همزمان با اینها، مردم در کشورهای مختلف آسیا، از جمله در اندونزی، تایوان، کره جنوبی و غیره نیز با شعار «ما ۹۹ درصدیم» به خیابانها آمدند. آنها به قطع خدمات اجتماعی، کمکهای طبی و تحصیلی و افزایش هزینه مسکن اعتراض نمودند. البته اینها هنوز همه آن ۹۹ درصد محرومان جامعه نیستند که در اعتراضات و نمایشهای خیابانی شرکت می کنند. به همین سبب، افزایش دم افزون شمار معترضان در آینده دور از انتظار نیست.

اگر همه شعارهای معترضان به نظام سرمایه داری در کشورهای مختلف را در یک مجموعه جمع کنیم، آنها عبارتند از: «مرگ بر سرمایه داری، زنده باد خلق!»، «بوسنی هرزه گوین»، «نظام امپریالیستی، نابود باد گردد!»، «برضد سرمایه داری، برای دموکراسی مستقیم!»، «کرواسی»، «به ستمکاری بازار پایان دهید!»، «ما مسکن بدون وام می خواهیم!»، «ما غرامت بحران شما را نمی پردازیم!»، «نابود باد سرمایه داری!»، «برقرار باد حاکمیت خلقی!»، «لهستانی»، «دست هایتان را از جیب ما بکشید!»، «اندونزی»، «نابود باد تروریسم مالی» (لیسبون). این مجموعه نشان می دهند که شعارهای مردم کشورهای سابق اردوگاه شرق رادیکال تر از دیگر کشورهاست.

در متن همه آنچه که امروز در جهان امپریالیستی روی می دهد، یک واقعیت جدی، البته بدلائل قابل فهمی، پنهان می ماند و آن، این است که اگر چه امروز زمین و زمان از ورشکستگی اقتصادی یونان صحبت می کند، اما، اوضاع مالی- اقتصادی در وهله اول، ایالات متحده آمریکا و در نوبت بعدی، آلمان، حتی بسیار وخیم تر از این کشور است. برای نشان دادن همین واقعیت از خود تحلیلگران و رسانه ها امپریالیستی شاهد می آوریم:

لورنس کاتلیکوف، در یک گزارش اختصاصی برای شبکه سی ان ان (CNN) تحت عنوان «اوضاع اقتصادی آمریکا از یونان وخیم تر است»* می نویسد: «دولت ما کاملاً مستاصل شده. به هر طرف نگاه کنی، علامت آن را مشاهده می کنی. اداره خدمت اجتماعی، خود را مجاز به تقدیم ترانزنامه سالانه پرداخت حقوق و مزایای ما را به ما نمی داند. مجلس نمایندگان اجازه انتشار بولتن خود را بخود نمی دهد. پنتاگون نمی خواهد حقوق و مزایای پزشکی بازنشستگان ارتش را بپردازد. ناسا طرح پرواز به مارس را دیگر پیگیری نمی کند».

همه این ناتوانی‌ها دلایلی دارد. در طول شش دهه ما بدهی‌های هنگفت دولتی (تعهدات قرضه خزانه داری و اوراق بهادار) و بدهی‌های بزرگ ولی، غیررسمی برنامه‌های تأمینات اجتماعی و پزشکی و کمکهای پزشکی بیش از یکصد میلیون بازنشسته امروز و فردا را رویهم انباشته ایم.

بدهی عمومی دولت (کسری بودجه آن)، بر اساس ارزیابی من، در حال حاضر شامل ۲۱۱ تریلیون دلار می‌باشد. کسری بودجه- یعنی تفاوت میان تعهدات پیش بینی شده برای آینده (از جمله هزینه‌های سنگین دفاعی ما، سوبسیدهای انبوه و همچنین پرداخت درصدی و اصل مبلغ بدهی) و تمام مالیاتی که در آینده جمع آوری خواهد شد.

این ارقام را داده‌های مستقیماً دست اول- داده‌های کمیسیون بودجه کنگره- نیز تأیید می‌کنند. سناریوی جایگزین ماه ژوئن کمیسیون بودجه کنگره، چیز دیگری غیر از تراژدی یونان را یادآوری نمی‌کند. این سناریو در واقع، حتی بدتر از تراژدی یونان است که در حال حاضر آتن به مرحله اجرا گذاشته است. در حالی که کسری بودجه ما ۱۴ برابر بیشتر از درآمد ناخالص ملی ما را شامل می‌شود، بگزارش پروفیسور برنر رافلوشن، پروفیسور دانشگاه فرایبورگ، کسری بودجه یونان فقط ۱۲ برابر بیشتر از درآمد ناخالص این کشور را شامل می‌شود.

به دیگر سخن، در چشم انداز بلند مدت، ایالات متحده آمریکا بلحاظ مالی در وضعیتی وخیم تر از یونان قرار خواهد گرفت. نهنگان مالی فعلاً در اطراف یونان پرسه می‌زنند. زیرا این کشور طعمه کوچک و بی دفاع و در عین حال، متشکل از جزایری است که بلعیدن آن چندان مشکل نیست...*

در میان دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری که از وضعیت مالی- اقتصادی شکننده تری برخوردارند، آلمان با بیش از ۲ و نیم تریلیون بدهی، جایگاه بعد از آمریکا را احراز می‌کند. انگلیس، این روباه پیر استعمار سالهاست که پا در جای پای پرتغال، فقیرترین کشور قاره اروپا گذاشته و همان مسیری را طی می‌کند که این کشور طی کرد. در اینجا این را نیز لازم به یادآوری می‌دانیم که با وجود اینکه پرتغال با اشغال جزایر خلیج فارس در سال ۱۵۰۳، تاریخ استعمار را بنا نهاد و در نهایت، بوضعیت امروزی گرفتار شد.

بنظر می‌رسد دلایل پنهان سازی اوضاع اقتصادی بسیار وخیم آمریکا این است، که بخش اعظم ذخایر ارزی تقریباً تمام کشورهای جهان از جمله، چین، روسیه، برزیل و... را دلار بی پشتوانه آمریکا تشکیل می‌دهد و به همین سبب هم، همه کشورها تمام مساعی خود را برای جلوگیری از سقوط این کشور سارقان و کلاهبرداران بین المللی صرف می‌کنند. زیرا، طبیعی است که سقوط آمریکا موجب افلاس همه آنها خواهد گردید. بنابر این، سلطه بلامنازع دلار بی پشتوانه بر اقتصاد جهان، یکی دیگر از عوامل تشدید بحران مالی- اقتصادی جهان می‌باشد و به همین سبب هم، مبارزه با حاکمیت دلار، می‌تواند و باید بعنوان یکی از اولین وظایف جنبش‌های ضد سرمایه داری تعیین شود.

مشکل عمده ای که بحران سرمایه داری را علاج ناپذیر ساخت، چاپ بی حساب و کتاب اسکناس و به تبع آن حذف کالا از فرمول سرمایه داری پول- کالا- پول بود که باعث انباشت پول کاغذی در گاو صندوقهای قمارهای سرمایه داری، یعنی در بازارهای بورس و بانکها گردید.

با تمام این اوضاع و احوال، این همه اعتراضات میلیونی مردم به سیاستهای اقتصادی و جنگ افروزیهای امپریالیسم که همه روزه در کلان شهرهای جهان جریان دارد، حداقل به این دلیل نمی‌توان انقلاب نامید که آنها، درست است که نهادهای مالی امپریالیسم را هدف گرفته اند، درست است که دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند. درست است که به این واقعیت پی برده اند که بالائی‌ها دیگر نمی‌توانند مثل سابق حکومت کنند؛ اما این هم یک واقعیت ناگوار است که تمام و یا اغلب این معترضان، هنوز به حقانیت و کارایی مبارزه سازمان یافته طبقاتی پی نبرده اند. این جنبش تا زمانی که نتواند به سطح یک جنبش کیفیتاً نوین، به جنبش انقلابی جهانی، به جنبش تمام عیار طبقات فرودست برهبری گردان پیشاهنگان طبقه کارگر ارتقاء یابد، نمی‌تواند تغییر جدی در نظم موجود بعمل آورد. اینک مبرمترین وظیفه پیش روی جنبشهای منفرد ضدسرمایه داری و ضد جنگ در همه کشورها (که فعلاً نمی‌توان ضدسرمایه داری نامید)، عبور از شعار «تسخیر وال استریت» و کاربست عملی این دو شعار سازمانگر مارکسیسم- لنینیسم می‌باشد:

کارگران همه کشورها متحد شوید!

انترناسیونال است نجات انسانها!

*- http://edition.cnn.com/2011/09/19/opinion/kotlikoff-us-debt-crisis/index.html?hpt=hp_t1

نقل از توفان الکترونیکی نشریه الکترونیکی حزب کارایران شماره 64 آبان ماه 1390

www.toufan.org

toufan@toufan.org